



مطالعه تطبیقی روایت از بین بردن تصاویر طی واقعه فتح مکه در چهار کتاب المغازی، الطبقات الكبرى، اخبار مکه، و تاریخ یعقوبی^۱

مهرنوش غضنفری^۲، محمدتقی آشوری^۳

چکیده

هدف از این پژوهش آن است که با استفاده از روش تحلیلی و بازخوانی روایت از بین بردن تصاویر طی واقعه فتح مکه در چهار کتابی که به عنوان متون تاریخ اسلام محسوب می‌شوند، تشابهات و اختلافات میان آن‌ها را به منظور کاستن از تفسیرهای نادرست بیان کند و با توجه به موضع‌گیری پیامبر در برابر تصاویر، زمینه آگاهی بیشتر در جهت درک عمیق‌تر رویکرد اسلام به هنر تصویری مهیا سازد. به این منظور، با تشخیص تمایز معنایی واژگان دخیل در موضوع، چون صنم، صوره، و یا تمثال که در معنای تصاویر موجود در کعبه استفاده شده‌اند، و همچنین با در نظر داشتن رویکرد تحلیلی-تاریخی روایات مطالعه و مقایسه شده و نقاط تشابه و تفاوت میان این روایات، مطرح می‌شوند. به این ترتیب، در پاسخ به دغدغه اصلی این پژوهش می‌توان گفت که در این متون، موضع‌گیری پیامبر در مخالفت با اصل تصویر و تصویرگری و ماهیت آن‌ها نبوده است، بلکه به دلیل مقابله با شرک و بت‌پرستی حکم به از بین بردن تصاویر داده است، بنابراین تصاویری که موضوع مقدسی را به تصویر می‌کشند، از این حکم مستثنا هستند.

واژگان کلیدی: فتح مکه، از بین بردن تصاویر، المغازی، اخبار مکه، الطبقات الكبرى، تاریخ یعقوبی.

۱- این مقاله برگرفته از رساله دکترای نویسنده اول با عنوان «روایی و ناروایی تصویر در متون تاریخی، فلسفی و علمی قرون یک تا پنج هجری» است که تحت راهنمایی نویسنده دوم در دانشکده علوم نظری و مطالعات عالی هنر دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۸ به انجام رسیده است.

۲- دانشجوی دکترای تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، دانشگاه هنر تهران؛ (نویسنده مسئول)؛ شماره تماس ۰۹۱۲۳۷۵۴۴۶۱
ایمیل: mghazanfari@live.com

۳- استاد دانشگاه هنر تهران؛ ایمیل: ashouri@art.ac.ir

صورت آمده: «آنچه از چوب، نقره، یا برنج ساخته شده و پرستش می‌شود» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ۳۱۵). ابن‌منظور نیز در لسان‌العرب می‌گوید: «صنم بت است و از چوب، نقره و مس ساخته شده و جمع آن، اصنام است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ۳۴۹). قلّجی نیز در معجم لغه الفقهاء آن را مجسمه‌ای می‌داند که «در عصر اعراب جاهلی عبادت می‌شد» (قلّجی، ۱۴۰۸، ۵۰۰). بنابراین در فرهنگ واژگان، تمایز و تعارضی میان معانی در نظر گرفته شده برای صنم وجود ندارد و معنی اصلی آن بت است.

در متون عربی، واژه صورۃ معادل تصویر به کار می‌رود که دارای معانی شکل، خط، رسم، هیئت، حقیقت، صفت، چهره و نوع است. معنای مصدری آن از فعل صَوَّرَ، به معنای شکل و صورت بخشیدن مشتق شده و جمع آن، صُورٌ، به معنای تصاویر است. آنچه در معنای این واژه در لغت‌نامه‌های عربی آمده، به شرح زیر است: «صورت، تصویر هر موجودی است که جسم آن را خدا ایجاد کرده است» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ۳۱۹ - ۳۲۰).

«صورت، به مشابه خود تمایل داشته و شکل آن، به اصل خود شباهت دارد. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ۳۱۹ - ۳۲۰؛ همچنین ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ۴۹۱ - ۴۹۳) «صورت، به معنای خط و شکل است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ۴۹۱؛ معلوف، ۱۳۷۳، ۴۴۰؛ انیس و دیگران، ۳۹۲، ۲۲۸).

«صورت در معنای عام، به هرگونه مجسمه و غیر از آن اطلاق می‌شود» (قلّجی، ۱۴۰۸، ۲۷۸).

این واژه در زمینه هنری خود، با نگاشتن شکل چیزها یا آدمیان بر تخته، دیوار یا مانند آن با قلم، یا ابزار تصویربرداری (انیس و دیگران، ۱۳۹۲، ۲۷۹) در یک کاربرد است. یا در المنجد آمده است: «تصویر هنر نگارگری از انسان‌ها و اشیا با رنگ است» (معلوف، ۱۳۷۳، ۳۲۴). فعل هم‌ریشه با این واژه، صَوَّرَ، در معنای «آن را تصویر کرد: مجسمه آن را ساخت و [درباره آن چیز یا شخص] او [یا آن] را بر کاغذ رسم کرد و [درباره مطلب] آن را وصف کرد به‌گونه‌ای که جزئیات آن را کشف کرد»^۷ به کار می‌رود.

در متون مختلف، کلماتی چون تمثال و هم‌خانواده‌های آن نیز در مفهوم صورۃ به کار می‌روند. این واژه از مصدر فعل مَثَلٌ مشتق شده و دارای دو کاربرد است: نخست، زمانی است که در مقام تبیین مثالی است، مانند شبیه‌سازی مردی استوار به کوه؛ کاربرد دوم آن که در مقام مثال‌آفرینی و شبیه‌سازی است و در متون با مفهوم صورت‌نگری و صورت‌سازی نیز مورد استفاده

و تمثال علاوه بر معنای مجسمه، تداعی‌گر معنایی چون صورت، تصویر و نقاشی نیز هستند. بنابراین تشخیص تمایز معنایی این واژگان که در سه زمینه واژه‌نامه‌ها، روایات، و همچنین تاریخ و پیشینه وجود بت و تصویر در خانه کعبه دیده می‌شود، ضروری است. از سوی دیگر، موضوع تصویر و رویکرد اسلام نسبت به آن، یکی از موضوعاتی است که در حوزه هنرهای اسلام مطرح می‌گردد و واکنش و دستور پیامبر (ص) نسبت به بت‌ها و نقاشی‌های دیواری موجود در کعبه، یکی از مباحثی است که بر اساس آن موضع اسلام نسبت به تصویر تفسیر می‌شود. بر اساس توضیح ازرقی در اخبار مگه، پیامبر دستور به محوکردن تمامی تصاویر، به غیر از شمایل عیسی(ع) و مریم(س) را صادر کرده است (ازرقی، ۱۴۱۶، ۱۶۵). نکته مهم در ارتباط با این موضوع، این مسئله است که این روایت در متون دیگر تاریخی چون الطبقات الکبری و یا تاریخ یعقوبی نیز ذکر شده است، اما در هرکدام از آن‌ها تغییراتی، هرچند اندک، دیده می‌شود که درک خواننده را از آنچه اتفاق افتاده، و نیز موضع‌گیری نسبت به تفاسیر مربوط به آن را با ابهام مواجه می‌کند.

نظر به مسائل مطرح‌شده و اهمیت آن‌ها، این نوشتار تلاش می‌کند که با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی-تاریخی، با مقایسه روایات مطرح‌شده در این متون با یکدیگر، و تشخیص نقاط تشابه و افتراق موجود، هم در معانی لغوی واژگان دخیل در موضوع، و هم در جزئیات مطرح‌شده، درک و آگاهی امروز را با وضوح بیشتری همراه کند و سعی کند به پاسخ این پرسش نزدیک شود که آیا می‌توان بر اساس آنچه در این متون آمده، درباره رویکرد پیامبر نسبت به تصویر اظهار نظر قطعی کرد. به همین منظور، ابتدا معانی لغوی واژگان «صنم»، «صوره»، و «تمثال» در واژه‌نامه‌ها توصیف می‌شوند، سپس شواهد تاریخی‌ای که بر وجود نقاشی و یا مجسمه در خانه کعبه دلالت دارند، مطرح شده و پس از معرفی مختصر کتاب‌هایی که این روایت در آن‌ها ذکر شده، در نهایت، روایات و جزئیات آن‌ها با هم مقایسه خواهند شد.

واژگان صنم، صورۃ، تمثال

در روایات مربوط به فتح مکه و شکستن بت‌ها به دست پیامبر، و همچنین دستور وی به محو کردن تصاویر، سه واژه صنم، صورۃ، و تمثال در معنای بت و تصویر به کار رفته‌اند که برای وضوح بیشتر تحقیق، دقت در معنای آن‌ها ضروری است. در لغت‌نامه‌ها معنی اصلی و نخست برای واژه صنم، بت در نظر گرفته شده است. در معجم مقاییس اللغه، معنی آن به این

دارد. برای مثال، گُردی در «مکه و مدینه: تصویری از توسعه و نوسازی»، به بازسازی این بنا پنج سال پیش از بعثت، به دلیل آتش‌سوزی اشاره می‌کند. وی ذکر می‌کند پس از ساخت دوباره بنا، تمامی آنچه که پیش‌تر در کعبه وجود داشته، دوباره در آن قرار داده شده است:

«آنان سقف خانه و دیوارهای آن را از درون و نیز ستون‌ها را تزئین کرده بودند. بر ستون‌ها تصویرهایی از پیامبران الهی بود؛ تصویر ابراهیم به صورت پیرمردی بود که تیرهای قرعه در دست داشت و با آن‌ها قرعه می‌زد و در تصویر مریم، وی نشسته بود و عیسی را بر دامن داشت. افزون بر این، تصویرهایی از فرشتگان و درختان نیز در داخل کعبه قرار داده بودند» (کردی، ۱۳۸۰، ص ۷۸).

مسعودی^{۱۲} نیز در کتاب خود مُرُوجُ الدَّهَبِ و مَعَادِنُ الجَوْهَرِ نیز از این رویداد صحبت می‌کند: «در دیوارهای کعبه تصویرها بود که با رنگ‌های جالب کشیده بودند، از جمله تصویر ابراهیم خلیل بود که تیرهای فال را به دست داشت و مقابل وی صورت پسرش اسماعیل بود که بر اسبی سوار بود [...] به جز این دو، صورت بسیاری از فرزندان ابراهیم و اسماعیل بود تا قصی بن کلاب که جمعاً شصت صورت بود و با هر یک از صورت‌ها خدای صاحب‌صورت و چگونگی عبادت و کارهای معروف وی نمودار بود [...] وقتی قریشیان بنای کعبه را به پایان بردند، آن را با ردای سران قوم که پردهای یمانی بود، بپوشانیدند و تصویرهایی را که در کعبه بود، به‌دقت تجدید کردند» (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۲۷ - ۶۲۹).

اما پیش از این دو نویسنده، کلبی^{۱۴} در قرن دوم هجری با به کار بردن کلمه «اصنام»، بارها از بت‌های درون و پیرامون این بنا سخن می‌گوید: «و قریش را بتان (دیگر نیز) درون کعبه و پیرامون آن بود» (کلبی، ۲۰۰۰، ص ۱۲۳).

قرار گرفته^۸، مدنظر این تحقیق است. همچنین تمثال یک چیز، به یک معنا هم‌سنگ و هم‌اندازه آن است و شیء‌نگاشته، شکل‌نگاشته، نگاشته به‌مانند دیگری، و سایه هر چیز. در لغت‌نامه‌های جدید، تمثال دارای معانی صورته و صورت تصویرشده (معلوف، ۳۷۳، ۴۴۰)، تصویر سایه‌دار پدیده جاندار (قلعجی، ۱۴۰۸، ۱۴۶)، آنچه که از سنگ تراشیده یا از مس و مانند آن ساخته شود و با آن آفریده‌ای از پدیده‌های طبیعت نشان داده شود، یا به‌عنوان نشانه معنایی به کار رود (انیس و دیگران، ۱۳۹۲، ۸۵۴)، مجسمه اشباه و صور بی‌تن، بت و «آنچه که ساخته شده و تصویر شده از آفریده خداوند دارای روح»^۹ است. صورت و تمثال هر دو در مورد شبیهی از موجودات جاندار و بی‌جان، به‌طور یکسان به کار می‌روند. علامه مجلسی در بحارالانوار می‌نویسد: «بیشتر واژه‌شناسان کلمه‌های صورت و مثال و تمثال را به معنایی عام و گسترده دانسته‌اند؛ معنایی که تصویر غیرحیوان را نیز دربردارد»^{۱۰} (مجلسی، ۱۴۱۰، ۲۴۳). در این میان، کاربرد دیگری نیز برای تمثال در نظر گرفته می‌شود. تعداد اندکی از لغت‌نامه‌ها، مانند المعجم الوسیط، البستان، و محیط المحيط، این لغت را در مورد جامه و لباس، برای تصویر پدیده جاندار به کار می‌برند.^{۱۱}

با توجه به نکات ذکرشده در این پژوهش، تنها معنی متصور برای واژه صنم، بت خواهد بود. همچنین، نظر به اینکه معانی مطرح‌شده برای کلمات تمثال و صورت در لغت‌نامه‌ها و واژه‌نامه‌ها، مشابه یکدیگر بوده و این لغات به‌جای همدیگر و در معنای مشابه به کار رفته‌اند، در این نوشتار نیز، مفهوم یکسانی برای آن‌ها در نظر گرفته خواهد شد.

پیشینه تصویر و نقاشی بر دیوارهای کعبه

در متونی که از ساخت، بازسازی، و تغییرات در بنای کعبه در طول مدت زمان سخن می‌گویند، اشاراتی هم به وجود تصاویر و مجسمه‌هایی در این مجموعه وجود

۸- شماری از این معانی به این گونه بازگو شده‌اند:

در اساس‌البلاغه آمده است: «مَثَلٌ التَّمَثِيلُ وَ مَثَلٌ صَوْرَهَا»

در صحاح اللغه، و تاج‌العروس: «مَثَلَةٌ لَه تَمَثِيلًا: صَوْرَةٌ لَه بَكْتَابَه او غَيْرَهَا حَتَّى كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ»

التَّمَثِيلُ: تَصْوِيرُ الشَّيْءِ

در لسان‌العرب و تاج‌العروس: «مَثَلَةٌ بِه: شَبَهَةٌ بِه وَسَوَاهُ بِه»

در المحيط فی اللغه: «مَثَلْتُهُ بِفُلَانٍ، مَثَلْتُهُ فُلَانًا وَ مَثَلْتُ مَثَالًا - بِالتَّخْفِيفِ - فِی مَعْنَى الشَّدِيدِ اِی صَوْرَتُهُ»

در لسان‌العرب: «يَقَالُ: مَثَلْتُ - بِالتَّثْقِيلِ وَ التَّخْفِيفِ - إِذَا صَوَّرْتُ مَثَالًا»

۹- «هو ما تصنع و تصور مشبها لخلق الله من ذی‌الروح» (ابوجیب، ۱۴۰۸، ص ۳۳۶)

۱۰- «فإنَّ أكثرهم فسروا الصورة و المثل و التمثال بما یعم و یشتمل غیر الحيوان أیضاً» (مجلسی، ج ۷۶، ص ۲۴۳)

۱۱- «التمثال: و الصورة و نحوه یقال فی ثوبه تمثال: صور حیوانات»، تمثال: و صورت در جامه و مانند آن، گفته می‌شود در جامه‌اش تمثال‌هایی است: یعنی تصاویر حیوانات است. (فرحناک، ۱۳۸۰، ۴۴)

۱۲- علی بن حسین مسعودی مورخ شیعی در قرن چهارم هجری قمری

۱۳- «و كان فی حیطانها صُورٌ کثیرة بأنواع من الأصباغ عجيبة: منها صورة إبراهيم الخليل فی يده الأزرار، و يقابلها صورة إسماعيل ابنه علی فرس يُجِيز بالناس مُفِيضًا، و الفاروق قائم علی وفد من الناس یقسم فیهم، و بعد هذه الصور صور کثیر من أولادهم إلی قصی بن کلاب و غیرهم، فی نحو من ستین صورة مع کل واحد من تلك الصور إله صاحبها، و کیفیت عبادته، و ما اشتهر من فعله [...] فلما استتمت قریش بناء الكعبة كسرتها أزدية الزعماء، و هي الوصائل، و أعادوا الصور التي كانت مصورة فی الكعبة، و أتقنوا شكل ذلك و إحكامه.» (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۳)

۱۴- هشام بن محمد بن سائب کلبی نسب‌شناس معروف کوفه (۲۰۴ - ۲۰۶ ق/۸۲۶ - ۸۲۸ م)

۱۵- «و كانت لقریش أصنام فی جوف الكعبة و حولها» (کلبی، ۲۰۰۰، ۲۸)

و ازرقی^{۱۶} در ابتدای قرن سوم، در چندین روایت بر وجود تصاویر روی دیوارهای مکه تأکید می‌کند. نخستین اشاره وی، به زمانی است که قبيله قریش پیش از بعثت به بازسازی خانه کعبه پرداختند: «سقف و دیواره‌ها و ستون‌های داخلی کعبه را آراستند و بر ستون‌ها و دیواره‌ها چهره پیامبران و تصویر درختان و فرشتگان را کشیدند. از جمله چهره ابراهیم خلیل الرحمن(ع) را به صورت پیرمردی کشیدند که با تیرهای قرعه‌کشی سرگرم بود و چهره عیسی بن مریم و مادرش را نیز رسم کردند و چهره فرشتگان را»^{۱۷} (ازرقی، ۱۳۹۳، ۱۳۹).

بنابراین ازرقی از هر دو موجودات جاندار (شمايل پیامبران، فرشتگان، ابراهیم، عیسی و مریم) و بی‌جان (درخت) در تصاویر سخن می‌راند. در ادامه وی شواهدی دیگر نیز در تأیید نقاشی‌های کعبه ارائه می‌کند: «همچنین پدر بزرگم از داود بن عبدالرحمن از ابن جریج نقل می‌کرد که می‌گفته است درحالی‌که خودم گوش می‌دادم، سلیمان بن موسی شامی از عطاء بن ابی رباح پرسید: آیا خود تو تصاویر مریم و عیسی(ع) را داخل کعبه دیدی؟ گفت آری خودم تمثال مریم را با رنگ طلایی دیدم که آراسته بود و تمثال عیسی(ع) هم درحالی‌که در آغوش و دامن او نشسته بود، همچنان آراسته و مذهب بود»^{۱۸} (ازرقی، ۱۳۹۳، ۱۴۰).

در همین راستا، محل دقیق این نقش‌ها را نقل می‌کند:

«عطاء می‌گفته است: داخل کعبه شش ستون برپا قرار داشت [...] و تمثال عیسی(ع) و مریم بر ستونی که کنار در است، کشیده شده بود، ابن جریج می‌گوید: به عطاء گفتم این تمثال چه هنگامی از میان رفته است؟ گفت: در آتش‌سوزی روزگار ابن‌زبیر. گفتم یعنی در روزگار پیامبر(ص) وجود داشت؟ گفت: درست نمی‌دانم، ولی تصور می‌کنم وجود داشته است»^{۱۹} (ازرقی، ۱۳۹۳، ۱۴۰).

این روایت، از زبان یکی از پرده‌داران کعبه نیز ذکر شده (ازرقی، ۱۳۹۳، ۱۴۰) و همچنین از قول «مرد مورد

اعتماد» دیگری:

«محمد بن یحیی از قول مرد مورد اعتمادی از ابن‌اسحاق از حکیم بن عباد بن حنیف و برخی دیگر از دانشمندان نقل می‌کرد که قریش در کعبه تمثال‌هایی نهاده بودند؛ از جمله تصویر عیسی و مریم (ع)^{۲۰}» (ازرقی، ۱۳۹۳، ۱۴۰).

با در نظر گرفتن اینکه در این متون کلمات اصنام (جمع صنم) در معنای بت، و تمثال و صور (جمع صوره) به معنی تصویر به‌طور مجزا ذکر شده‌اند، و همچنین شواهد بیان‌شده، می‌توان گفت هنگام فتح مکه در بنای کعبه نقاشی دیواری وجود داشته است^{۲۱}.

معرفی کتاب‌ها:

۱ - ۳. المغازی

کتاب المغازی که در فارسی با عنوان تاریخ جنگ‌های پیامبر(ص) نیز شناخته می‌شود، متنی است پیرامون جنگ‌های پیامبر به زبان عربی و نوشته ابوعبدالله محمد بن عمر واقدی^{۲۲}. اهمیت این متن به دلیل روش بررسی علمی و فنی نویسنده در برخورد با مطالب تاریخی است و مهم‌ترین علت عمده تفاوت این کتاب با نمونه‌های مشابه خود در این است که که واقدی نکات دقیق فراوان و ریزه‌کاری‌هایی را ثبت و ضبط کرده که دیگران چندان توجهی به آن نداشته‌اند، و بسیاری از روایات را از چند راوی مختلف همراه با ذکر نام وی مطرح کرده است (واقدی، ۱۳۶۹، ۱۵). همچنین ثبت تاریخ وقایع و توصیف امور اجتماعی و اقتصادی زندگی در صدر اسلام از قبیل زراعت، آداب زندگی، ذکر بت‌ها، و رسوم دفن مردگان آمده (واقدی، ۱۳۶۹، ۳۴)، سبب شده کتاب او نموداری از مظاهر زندگی جامعه اسلامی در فاصله میان هجرت و رحلت پیامبر باشد.

۲ - ۳. الطبقات الکبری یا طبقات ابن‌سعد

متن مهم بعدی، الطبقات الکبری یا طبقات ابن‌سعد، نوشته ابوعبدالله محمد بن سعد بن منیع مشهور به کاتب واقدی (۱۶۸ ق.ه / ۷۸۴ م - ۲۳۰ ق.ه / ۸۴۵ م)، از مهم‌ترین منابع سیره‌نویسی و صحابه‌شناسی باقی‌مانده از قرن دو و سه هجری است که مورخانی

۱۶- ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی (؟ - ۲۵۰ هـ ق / ؟ - ۸۷۲ م)

۱۷- «و زوقوا سقفها و جدرانها من بطنها و دعایمها و جعلوا فی دعایمها صور الانبیاء، و صور الشجر، و صور الملائكة فکان فیها صورة ابراهیم خلیل الرحمن شیخ یستقسم بالزلزال، و صورة عیسی بن مریم و أمه، و صورة الملائكة علیهم السلام اجمعین» (ازرقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ۱۶۵)

۱۸- «و حدثنی جدي قال: حدثنا داود بن عبد الرحمن عن ابن جریج قال: سأل سلیمان بن موسی الشامي عطاء بن ابی رباح و انا اسمع ادرکت فی البیت تمثال مریم و عیسی قال: نعم ادرکت فیها تمثال مریم مزوقا فی حجرها عیسی ابنها قاعدا مزوقا. قال: و کانت فی البیت أعمدة ست سواری وصفها کما نکت فی هذا التریبع قال: و کان تمثال عیسی بن مریم و مریم علیهما السلام فی العمود الذی یلی الباب.» (ازرقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ۱۶۵)

۱۹- «قال ابن جریج: فقلت لعطاء: متى هلك؟ قال: فی الحریق فی عصر ابن الزبیر و قلت: أعلى عهد النبی (ص) کان؟ قال: لا ادري و انی لأظنه قد کان علی عهد النبی (ص)» (ازرقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ۱۶۵)

۲۰- «أخبرني محمد بن یحیی عن الثقة عنده عن ابن اسحاق عن حکیم بن عباد بن حنیف و غیره من أهل العلم أن قریشا کانت قد جعلت فی الکعبة صورا فیها عیسی بن مریم و مریم علیهما السلام» (ازرقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ۱۶۹)

۲۱- کینگ در مقاله خود با عنوان «The Paintings of the Pre-Islamic Ka'ba» با ارجاع به روایتی که در آن پیامبر دستور به محوکردن تصاویر با استفاده از پارچه‌ای مرطوب به آب زرمز می‌دهد، نتیجه می‌گیرد پایه رنگ‌ماده استفاده شده برای نقاشی‌های موجود در کعبه، آب بوده است (King, ۲۰۰۴: ۲۲۱).

۲۲- ابوعبدالله محمد بن عمر واقدی(۱۳۰ هـ ق / ۷۵۲ م - ۲۰۷ هـ ق/ ۸۳۱ م) از مورخان و سیره‌نویسان سده دوّم و سوّم هجری

«اسماعیل بن عبدالکریم صنعانی از ابراهیم بن عقیل بن معقل، از پدرش، از وهب، از جابر نقل می‌کند که هنگام فتح مکه پیامبر (ص) در بطحاء بود و عمر بن خطاب را فرمود تا به درون کعبه شود و تمام صورت بتان را که در آن است محو کند و پیامبر (ص) به درون کعبه نرفت تا آنکه همه آن‌ها محو شد»^{۲۸} (ابن‌سعد، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۳۹)

نکته مهم در این روایت، استفاده از کلمه صوره و عدم مشخص کردن نوع آن در متن عربی است که البته مترجم کلمه «بتان» را به متن اضافه کرده است. با در نظر گرفتن وجود نقاشی‌های دیواری (که در قسمت پیشین توضیح داده شد) و حضور بت‌ها در خانه کعبه، می‌توان گفت که در واقع پیامبر تمایزی برای مجسمه یا نقاشی قائل نشده و حکم به از بین بردن همه آن‌ها می‌دهد.

یعقوبی نیز پس از شرح فتح مکه، دستور پیامبر را مبنی بر از بین بردن تمامی تصاویر درون کعبه ذکر می‌کند:

«و فرمود تا هر صورتی را که در کعبه بود، محو کردند و با آب شستند»^{۲۹} (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۲۱).

مسئله‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که در متن اخبار مکه، تناقضاتی در رابطه با این موضوع به چشم می‌خورد. ازرقی دو نوع برخورد را از پیامبر ذکر می‌کند، استثنا قائل شدن برای تصاویر مسیح و مریم: «همچنین پدر بزرگم از داود بن عبدالرحمن از قول یکی از پرده‌داران از مسافع بن شبیه بن عثمان نقل می‌کند که می‌گفته است، پیامبر (ص) فرموده‌اند: ای شبیه تمام تمثال‌ها را محو کن مگر آنچه زیر دست من است و دست خود را از روی تمثال عیسی (ع) و مریم برداشتند»^{۳۰} (ازرقی، ۱۳۹۳، ۱۴۰).

و از سویی، عدم ذکر موضوع تصاویر و عدم تفکیک آن‌ها از دیگر تصاویر:

«پدر بزرگم از داود بن عبدالرحمن از ابن جریج از سلیمان بن موسی از جابر بن عبدالله نقل می‌کرد که پیامبر (ص) از صورت‌نگاری و تمثال‌ها منع فرموده است و هنگام فتح مکه به عمر بن خطاب دستور فرمودند وارد کعبه شود و همه تمثال‌ها را محو کند و خود داخل

چون بلاذری^{۳۱}، بیهقی^{۳۲}، و یا ذهبی^{۳۵} نیز مطالب آن را نقل و بررسی کرده‌اند. بر طبق اسناد موجود، ابن‌سعد، که شاگرد و کاتب واقدی بود، آثار و دست‌نوشته‌های او را در تاریخ و غیر آن در اختیار داشت و برای تدوین متن خود از آن‌ها بهره بسیار گرفت (گلشنی، ۱۳۶۷، ۶۸۱). ابن‌سعد غالباً روایات را با سند کامل نقل می‌کند، ولی بنابر روش معمول از عنوان مأخذ یاد نمی‌کند (گلشنی، ۱۳۶۷، ۶۸۱).

۳ - ۳ . اخبار مکه یا اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار
اخبار مکه، کهن‌ترین کتاب موجود درباره تاریخ محلی مکه، و در شمار منابع اصلی و مهم برای تاریخ اسلام است که در حدود نیمه نخست قرن سوم هجری به نگارش درآمده است. کتاب ابوالولید ازرقی (؟ - ح ۲۵۰ ه. ق. / ۸۷۲ م)، الگویی برای مورخان بعدی، حتی در ترتیب فصل‌ها و موضوعات بوده و پژوهشگران بر این باور هستند که ازرقی هنگام تألیف کتاب خویش، از آثار مکتوب تاریخ‌نگاران در موضوع مکه که اینک در دسترس نیستند، بهره برده است (ازرقی، ۱۴۱۶، ۱۷).

۴ - ۳ . تاریخ یعقوبی
تاریخ یعقوبی^{۳۶}، کتابی است به قلم احمد بن ابی یعقوب (؟ - ۲۸۴ یا ۲۹۲ ه. ق. / ۸۹۷ م) که مطالب آن در دو بخش قبل از اسلام و پس از اسلام تقسیم می‌شود. این متن به زبان عربی است که نویسنده در بخش دوم، به صورت سال‌شمار به تاریخ عمومی اسلام، از آغاز تا خلافت معتمد عباسی^{۳۷} پرداخته است. یعقوبی با تحقیق در روایات و گزینش آن‌ها، پس از بررسی و دقت در اخبار راویان و سیره‌نویسان و مورخان و تفاوت‌های آن‌ها، گزارشی جامع از اخبار و روایات ارائه نموده است (یعقوبی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵).

روایت از بین بردن تصاویر در فتح مکه
در برخی از کتاب‌هایی که به فتح مکه پرداخته‌اند، به حکم پیامبر به از بین بردن تصاویر بر دیوار مکه اشاره می‌کنند، اما تفاوت‌هایی نیز در آن‌ها دیده می‌شود. در متونی چون الطبقات الکبری و یا تاریخ یعقوبی، دستور از بین بردن تصاویر، بدون در نظر گرفتن هیچ استثنا، و همچنین عدم ورود پیامبر به کعبه پیش از محو شدن آن‌ها نقل شده است:

۲۳- ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر بن داوود البغدادی البلاذری، تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان ایرانی سده دوم و سوم هجری قمری

۲۴- ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، مورخ و نویسنده ایرانی در دربار غزنوی

۲۵- محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ترکمانی دمشقی شافعی، معروف به شمس‌الدین ذهبی از برجسته‌ترین علمای رجالی و محدث سلفی مشهور و نویسنده پرکار و از مشهورترین مورخان نیمه نخست قرن هشتم هجری

۲۶- این کتاب با عناوینی چون تاریخ کبیر، تاریخ عالم، و أخبار العباسیة نیز شناخته می‌شود.

۲۷- ابوالعباس احمد بن متوکل ملقب به المعتمد بالله (۲۳۱ ه. ق. / ۸۵۳ م - ۲۷۹ ه. ق. / ۸۹۲ م) پانزدهمین خلیفه عباسی

۲۸- «أخبرنا إسماعیل بن عبد الکریم صنعانی. حدثني إبراهيم بن عقيل بن معقل عن أبيه عن وهب عن جابر: أن النبي. ص. أمر عمر بن الخطاب زمن الفتح و هو بالبطحاء أن يأتي الكعبة فيمحو كل صورة فيها. و لم يدخلها النبي. ص. حتى محبت كل صورة فيها.» (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ۱۰۸)

۲۹- «و أمر بكل ما في الكعبة من صورة فمحييت و غسلت بالماء» (یعقوبی، ۱۳۷۹، ج ۲، ۶۰)

۳۰- «و حدثني جدي قال: حدثنا داود بن عبد الرحمن قال: أخبرني بعض الحجة عن مسافع بن شبیه بن عثمان ان النبي (ص) قال: يا شبیه أمح كل صورة فيه الا ما تحت يدي قال: فرقع يده عن عیسی بن مریم و أمه.» (ازرقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ۱۶۸)

کعبه نشدند تا عمر همه صورت‌ها را پاک کرد^{۳۱}» (ازرقی، ۱۳۹۳، ۱۴۰).

به این ترتیب، اختلاف میان متن یعقوبی و ابن‌سعد و همچنین تناقضاتی با آنچه که در روایات اخبار مکه آمده، به چشم می‌خورد. ازرقی در اخبار مکه روایت می‌کند که پیامبر برای تصویر عیسی و مریم استثنا قائل می‌شود:

« چون روز فتح مکه پیامبر(ص) وارد کعبه شدند، فضل پسر عباس را فرستادند تا آب زمزم آورد و پارچه‌ای را در آن خیس کرد و پیامبر دستور فرمود همه آن شکل‌ها را پاک کردند. گوید پیامبر(ص) هر دو کف دست خود را بر چهره عیسی(ع) و مادرش مریم نهاد و فرمود تمام این شکل‌ها را پاک کنید مگر آنچه را زیر دست من است و در این هنگام دست‌های خود را از چهره عیسی و مریم برداشت^{۳۲}» (ازرقی، ۱۳۹۳، ۱۳۹).

وی در همین بخش از متن، از زنی مسیحی صحبت می‌کند که شمایل مریم و مسیح را در کعبه شناسایی می‌کند و پیامبر دستور به از بین بردن همه نقاشی‌ها را به‌غیر از شمایل ذکر شده می‌دهد:

«ابن‌شهاب می‌گوید اسماء دختر شقر می‌گفته است: زنی از غسانی‌ها (مسیحی بوده‌اند) همراه حاجیان به مکه آمد و چون چهره مریم(ع) را داخل کعبه دید گفت: پدر و مادرم فدای تو باد که همچون زنان عربی، پیامبر(ص) دستور فرمود همه تمثال‌ها را محو و نابود کنند، مگر تمثال عیسی و مریم را^{۳۳}» (ازرقی، ۱۳۹۳، ۱۴۰).

از سوی دیگر، واقدی و ازرقی در متون خود، موضوع نقاشی‌های کعبه را بیان کرده‌اند. در هر دو کتاب المغازی و اخبار مکه، تصویر ابراهیم در حالی کشیده شده که تیرهای قمار را به‌دست داشته و آن‌ها را تقسیم می‌کند، در روایت واقدی، پیامبر دستور می‌دهد همه تصاویر و مجسمه‌ها، غیر از تصویر ابراهیم(ع) را محو و نابود کنند:

«و گویند، پیامبر(ص) عمر بن خطاب را از بطحاء همراه عثمان بن طلحه فرستادند و دستور فرمودند که در خانه را بگشایند و همه تصاویر و مجسمه‌ها، غیر از

تصویر ابراهیم(ع) را محو و نابود کند. چون عمر وارد کعبه شد دید تصویر ابراهیم(ع) در حال تقسیم کردن تیرهای قمار است^{۳۴}» (واقدی، ۱۳۶۹، ۴۳۸).

اما نکته قابل توجه این است که واقدی در ادامه همین روایت، این‌گونه نقل می‌کند که پیامبر دستور به از میان بردن همه تصاویر داده بود:

«و هم گفته‌اند که پیامبر(ص) دستور فرموده بود تمام صورت‌ها را از میان ببرد و عمر صورت ابراهیم(ع) را محو نکرد. همین که پیامبر(ص) وارد کعبه شد و تصویر ابراهیم(ع) را دید فرمود: مگر نگفته بودم که تمام تصاویر را از بین ببری؟ عمر گفت: این تصویر ابراهیم است. فرمود: آن را هم محو و نابود کن^{۳۵}» (واقدی، ۱۳۶۹، ۴۳۸).

اما موضوع دیگری که در این روایات مطرح می‌شود، لعن و نفرین پیامبر بر مصورانی است که ابراهیم را در حال تقسیم تیرهای قمار کشیده‌اند:

«زهري می‌گفت: چون رسول خدا (ص) وارد کعبه شد و در آن تصاویر فرشتگان و دیگران را دید و متوجه تصویر ابراهیم(ع) شد، فرمود: خدا بکشدشان که تصویر او را در حال تقسیم کردن تیرهای قمار کشیده‌اند! و چون صورت مریم را دید دست بر روی چهره او نهاد و دستور فرمود روی همه چهره‌ها را با گل و گچ بپوشانند مگر چهره ابراهیم(ع) را^{۳۶}» (واقدی، ۱۳۶۹، ۴۳۸).

در اینجا نکته‌ای که باید مدنظر قرار گیرد، تناقضاتی است که در نقل روایات واقدی به چشم می‌خورد: در روایت نخست، پیامبر حکم به نابودی تصویر ابراهیم(ع) هم می‌دهد، اما در نمونه دوم، برای این تصویر استثنا قائل می‌شود. و نیز، واقدی در یک روایت، دلیلی برای ناخشنودی پیامبر مطرح نمی‌کند. اما در داستانی که نقل شد، نارضایتی پیامبر از خود تصویر نیست، بلکه از موضوع آن (تیرهای قمار در دست ابراهیم) است. ازرقی نیز در اخبار مکه بر این موضوع تأکید می‌کند:

«و پیامبر به چهره ابراهیم نگریست و فرمود خداوند این کافران را بکشد که چهره ابراهیم را در حال قرعه‌کشی با تیرهای قرعه کشیدند، ابراهیم را با این کارها چه بوده است^{۳۷}» (ازرقی، ۱۳۹۳، ۱۳۹).

۳۱- «حَدَّثَنِي جَدِي قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ ابْنِ جَرِيرٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: زَجَرَ النَّبِيُّ (ص) عَنِ الصُّورِ وَأَمَرَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ زَمَنَ الْفَتْحِ أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ فَيَمْحُو مَا فِيهِ مِنْ صُورَةٍ وَلَمْ يَدْخُلْهُ حَتَّى مَحَى.» (ازرقی، ۱۴۱۶: ۱، ج ۱، ۱۶۹)

۳۲- «فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَرْسَلَ الْفَضْلَ بْنَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلِبِ فَجَاءَ بِمَاءٍ زَمَزَمَ ثُمَّ أَمَرَ بِثَوْبٍ وَأَمَرَ بِطَمْسِ تِلْكَ الصُّورِ، فَطَمَسَتْ. قَالَ: وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى صُورَةِ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَمَّهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَقَالَ: أَمْحُوا جَمِيعَ الصُّورِ إِلَّا مَا تَحْتَ يَدِي فَرَفَعَ يَدِيهِ عَنِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ وَأَمَّهُ» (ازرقی، ۱۴۱۶: ۱، ج ۱، ۱۶۵)

۳۳- «قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: قَالَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ شَقْرٍ: إِنَّ امْرَأَةً مِنْ غَسَّانٍ حَجَّتْ فِي حَاجِ الْعَرَبِ فَلَمَّا رَأَتْ صُورَةَ مَرْيَمَ فِي الْكَعْبَةِ قَالَتْ: بَأْتِي وَآمِي إِنَّكَ لِعَرَبِيَّةٌ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَمْحُوا تِلْكَ الصُّورَ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ صُورَةِ عَيْسَى وَ مَرْيَمَ.» (ازرقی، ۱۴۱۶: ۱، ج ۱، ۱۶۹)

۳۴- «و قالوا: إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْبَطْحَاءِ وَمَعَهُ عُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ، وَأَمْرَهُ أَنْ يَتَقَدَّمَ فَيَفْتَحَ الْبَيْتَ، فَلَا يَدْعُ فِيهِ صُورَةَ إِلَّا مَحَاهَا، وَ لَا تَمَثَّلًا، إِلَّا صُورَةَ إِبْرَاهِيمَ. فَلَمَّا دَخَلَ الْكَعْبَةَ رَأَى صُورَةَ إِبْرَاهِيمَ شَيْخًا كَبِيرًا يَسْتَقْسِمُ بِالْأَزْلَامِ.» (واقدی، ۱۴۰۹: ۲، ج ۲، ۸۳۴)

۳۵- «و يقال: أمره ألا يدع صورة إلا محاه، فترك عمر صورة إبراهيم، فلما دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم رأى صورة إبراهيم عليه السلام، فقال: يا عمر، ألم أترك ألا تدع فيها صورة إلا محوتها؟ فقال عمر: كانت صورة إبراهيم. قال: فامحها.» (واقدی، ۱۴۰۹: ۲، ج ۲، ۸۳۴)

۳۶- «فكان الزهري يقول: لقا دخل النبي صلى الله عليه وسلم فرأى فيها صورة الملائكة وغيرها، ورأى صورة إبراهيم عليه السلام، قال: قاتلهم الله، جعلوه شيخا يستقسم بالأزلام! ثم رأى صورة مریم، فوضع يده عليها ثم قال: امسحوا ما فيها من الصور إلا صورة إبراهيم.» (واقدی، ۱۴۰۹: ۲، ج ۲، ۸۳۴)

۳۷- «و نظر الی صوره ابراهیم فقال: قاتلهم الله جعلوه يستقسم بالازلام ما لابراهیم و للازلام» (ازرقی، ۱۴۱۶: ۱، ج ۱، ۱۶۵)

و با آب شستند و عثمان بن طلحه را خواست و گفت: در کعبه دو شاخ قوچ دیدم، پس آن دو را پپوشان، چه سزاوار نیست که در کعبه چیزی باشد؟» (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۴۲۲)

و در ادامه بلافاصله می‌نویسد:

«منادی رسول خدا فریاد کرد که هرکس در خانه‌اش بتی است، باید آن را بشکند، پس بت‌ها را شکستند» (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۴۲۲)

با در نظر گرفتن وجود بت‌ها و اصنام در خانه کعبه و اطراف آن، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که «سر قوچ» و یا «شاخ قوچ» جزئی از اصنام و بت‌های درون خانه کعبه محسوب شده و به همین دلیل، جزو تمامی تمثال‌هایی جای می‌گیرند که قرار است از بین بروند.

نتیجه‌گیری

نظر به اسناد و شواهد موجود در کتاب‌های تاریخی چون اخبار مکه و مروج الذهب و معادن الجواهر، پیش از مبعوث شدن پیامبر در محوطه کعبه و درون آن، بت‌هایی قرار گرفته بودند و بر دیوارهای داخلی این بنا نقاشی‌های دیواری با موضوع شمایل پیامبران، فرشتگان، ابراهیم(ع)، عیسی(ع) و مریم(س)، و همچنین موجودات بی‌جانی چون درخت وجود داشته که در این متون با واژگانی چون صوره و تمثال از آن‌ها یاد شده است. از سویی، در این متون آمده که پیامبر پس از فتح مکه، دستور به ازبین‌بردن بت‌ها و تصاویر در خانه کعبه می‌دهد، اما نکته قابل تأمل، عدم استفاده از کلمه صنم و یا اصنام در روایات مربوط به از بین بردن تصاویر در این بنا است. از سوی دیگر، در شرح این رویداد، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد: در هر سه منبع الطبقات الکبری، المغازی، و تاریخ یعقوبی، پیامبر حکم به محو کردن همه تصاویر می‌دهد و پیش از آنکه همگی آن‌ها محو شوند، به خانه کعبه وارد نمی‌شود. ولی ازرقی در اخبار مکه یک روایت را این‌گونه نقل می‌کند که که پیامبر شمایل عیسی بن مریم و مادرش را از پاک شدن مصون داشته است، اما در روایت دیگر، نه‌تنها از موضوع تصویر سخن نمی‌راند، بلکه برای موضوع خاصی استثنا نیز قائل نمی‌شود. همچنین، واقدی در روایتی، از مستثنا شدن تصویر ابراهیم(ع) سخن می‌راند. تفاوت دیگر در ذکر موضوع نقاشی‌ها است. واقدی در الطبقات الکبری و

اما تناقض بعدی زمانی است که واقدی در بخشی دیگر از المغازی، همین روایت را به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که نفرین پیامبر بر نقاشانی است که چیزی را خلق نمی‌کنند، اما آن‌ها را به تصویر می‌کشند:

«ابن ابی‌ذئب با اسناد خود از قول عمیر آزادکرده ابن‌عباس، از أسامة بن زید نقل کرد که: من همراه رسول خدا(ص) وارد کعبه شدم. پیامبر تصاویری دیدند و به من دستور دادند تا سطل آبی بیاورم، سپس پارچه‌ای را در آن خیس فرمود و با آن به چهره‌ها مالید و فرمود: خداوند بکشد مردمی را که تصویر چیزهایی را که نیافریده‌اند، می‌کشند» (واقدی، ۱۳۶۹، ۴۳۸). این سخن پیامبر روی به این اندیشه دارد که انسان‌ها با خلق صورت از موجوداتی که خود نیافریده‌اند، می‌توانند خود را در مقام خالق ببینند و نقش خداوند خالق را تصاحب کنند. این همانندسازی است که در تناقض با تفکر و اندیشه اسلام قرار می‌گیرد و سبب موضع‌گیری نسبت به پیامد تصویرسازی می‌گردد.

ازبین‌بردن اصنام در واقعه فتح مکه

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در اسناد و متون تاریخی آمده است که پیامبر در بدو ورود به مکه پس از فتح آن، دستور به از بین بردن اصنام و بت‌هایی داد که خانه کعبه را احاطه کرده بودند و یا درون این بنا جای داشتند. در این میان، به‌همراه روایت دستور پیامبر به محو کردن نقاشی‌های خانه‌های کعبه، موضوعی وجود دارد که کمتر به آن توجه می‌شود. در اخبار مکه و تاریخ یعقوبی هنگام تعریف کردن روایت مورد نظر، از وجود سر یا شاخ‌های قوچی نیز سخن گفته می‌شود که هنگام فتح مکه و ورود پیامبر به خانه کعبه در آنجا وجود داشته است. پیامبر پس از ورود، دستور به محو کردن همه آن‌ها داده و تفاوتی میان نقاشی‌ها و آنچه می‌توانست به‌مانند مجسمه باشد، قائل نشد. ازرقی در این باره این‌گونه نقل می‌کند:

«روز فتح مکه پیامبر(ص) وارد کعبه شدند، ناگاه در آن تمثال ابراهیم و اسماعیل(ع) را دیدند و خیال می‌کنم سر قوچی را هم که قربانی کرده بود، دیدند و فرمان دادند همه را محو و نابود کنند و وارد کعبه نشدند تا همه را پاک کردند» (ازرقی، ۱۳۹۳، ۱۴۱ - ۱۴۲).

یعقوبی نیز در کتاب خود این روایت را به‌گونه‌ای دیگر ذکر می‌کند:

«و فرمود تا هر صورتی را که در کعبه بود، محو کردند»

۳۸- «قال: و حدثني ابن ابی ذئب، عن عبد الرحمن بن مهران، عن عمیر مولى ابن عباس، عن أسامة بن زيد، قال: دخلت مع رسول الله صلى الله عليه و سلم الكعبة فرأى فيها صورا، فأمرني أن أتية في الدلو بماء، فيبلى الثوب و يضرب به الصور، و يقول: قاتل الله قوما يصورون ما لا يخلقون!» (واقدی، ۱۴۰۹: ۸۳۴)

۳۹- «يوم الفتح دخل رسول الله (ص) البيت فاذا فيه صورة إبراهيم و إسماعيل عليهما السلام و أحسبه قال: و الكبش أو رأس الكبش فأمرهم أن يمحوها قال: فما دخل حتى محيت» (ازرقی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۶۵)

۴۰- «أمر بكل ما في الكعبة من صورة فمحيت و غسلت بالماء. و دعا بعثمان بن طلحة فقال: رأيت في الكعبة قرني الكبش فخرمها فإنه لا ينبغي أن يكون في الكعبة شيء» (یعقوبی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۶۰ - ۶۱)

۴۱- «نادی منادی رسول الله: من كان في بيته صنم فليکسره، فکسروا الأصنام» (یعقوبی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۶۱)

پیامبر مبنی بر محو کردن تصاویر، نظر وی درباره از بین بردن بت‌ها مطرح شده است؛ دوم، در روایتی که پیامبر مصورانی را نفرین می‌کند که خود خالق موجودات نیستند، بر موضع اسلام مبنی بر عدم شرک ورزیدن و شراکت در نقش خداوند تأکید می‌شود که این مهم نیز به علت پیروی از مبانی اندیشه اسلامی است و نه مخالفت با خودِ تصویر و نقاشی. و در نهایت این مضامین غیراخلاقی (مانند قمار) و یا مشرکانه در تصاویر هستند که اعتبار خود را از دست می‌دهند و مضامین مذهبی (چون صورت پیامبران و یا قدیسین) با مخالفت پیامبر همراه نیستند.

بنابراین می‌توان گفت نمونه‌هایی که برای مخالفت پیامبر با تصویر ذکر شده است، همگی حول محور مقابله با عدم یگانه‌پرستی و شریکی یافتن با خداوند شکل گرفته‌اند و نه ناروا دانستن تصویر و تصویرگری. در واقع نقاشی و تصویرسازی زمانی مورد مخالفت قرار می‌گیرند که به ابزاری برای عدول از جهان‌بینی اسلام تبدیل می‌شوند و نظری بر ناروایی ماهیت آن‌ها وجود ندارد.

ازرقی در اخبار مکه، هر دو از تصویر ابراهیم(ع) در حال تقسیم تیرهای قرعه سخن گفته و نفرین پیامبر را به تصویرسازی از این فعل و عمل نسبت می‌دهند. واقدی علاوه بر این، در بخشی دیگر از المغازی، ناخشنودی ایشان را از مصورانی بیان می‌کند که تصویرسازی از پدیده‌هایی انجام می‌دهند که خود آن‌ها را خلق نمی‌کنند.

با در نظر گرفتن آنچه که در این متون آمده و نکاتی که ذکر شد، در تحلیل دلیل موضع‌گیری پیامبر برای از بین بردن تصاویر طی واقعه فتح مکه، سه رویکرد اهمیت ویژه‌ای می‌یابند: نخست، به علت اینکه در تاریخ اسلام مقابله با آنچه که می‌تواند به جای خداوند مورد پرستش قرار گیرد، یکی از اصول تفکر اسلامی بوده است، مخالفت با تصویر (اعم از بت و یا نقاشی) می‌تواند به مقابله با پرستش غیرخدا استنباط شود؛ این امر زمانی قوت بیشتری می‌یابد که در روایاتی که ذکر شد، مقابله با تصویر به‌طور عام و نیز در معنای بت مطرح شد و همچنین بلافاصله پس از اعلام نظر

ابن سعد، محمد بن سعد (۱۳۷۴). الطبقات الكبرى. ۸ جلد، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵). تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل أو اجتاز بنواحيها من واردیها و أهلها. ۸۰ جلد، محقق: علی شیری، بیروت: دارالفکر ابن کلبی، هشام بن محمد (۲۰۰۰). کتاب الأصنام. محقق: احمد زکی صفوت. قاهره: دارالکتب المصریه. ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۳۹۳). اخبار مکه. ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: حکمت. فرحناک، علیرضا (۱۳۸۴). پیکر تراشی و نگارگری در فقه. قم بوستان کتاب. کردی، عبیدالله محمّدامین (۱۳۸۰). مکه و مدینه تصویری از نوسازی ترجمه حسین صابری، تهران: مشعر. مجلسی (اصفهان)، محمّدباقر (۱۳۹۸). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۰ جلد، ترجمه: گروه مترجمان، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). مروج الذهب و معادن الجواهر. ۲ جلد، ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹). المغازی. تاریخ جنگهای پیامبر (ص). ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۶۲). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

منابع عربی

ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰). الطبقات الكبرى. ۹ جلد، محقق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون. ابن کلبی، هشام بن محمد (۲۰۰۰). کتاب الأصنام. محقق: احمد زکی صفوت، قاهره: دار الکتب المصریه. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، ۱۵ جلد، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع. ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۶). اخبار مکه. ۲ جلد، محقق: رشدی صالح ملحس، بیروت: دارالاندلس. انیس، ابراهیم؛ عطیه، صوالحی؛ محمد خلفالله، احمد؛ عبدالحلیم، منتصر. (۱۳۹۲). المعجم الوسیط. تهران: ناصر خسرو. قلجی، محمد (۱۴۰۸). معجم اللغة الفقهاء. بیروت: دار لنفاس. مجلسی (اصفهان)، محمّدباقر (۱۴۱۰). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۰ جلد، بیروت: موسسه الطبع و نشر. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹). مروج الذهب و معادن الجواهر. محقق: یوسف اسعد داغر، قم: موسسه دارالهجره. معلوف، لویس (۱۳۷۳). المنجد فی اللغة و الاعلام. بیروت: دارالمشرق. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). المغازی. تحقیق: الدكتور مارزدن جونز، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۹). تاریخ یعقوبی. ۲ جلد، بیروت: دار الصادر.

مقالات

گلشنی، عبدالکریم (۱۳۶۷). «ابوعبدالله ابن سعد». دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۶۸۱ - ۶۸۲، ج ۳، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

King, G. (2004). The Paintings of the Pre-Islamic Kaba. Muqarnas, (229-219), (21). Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/1523357>

نرم افزارهای مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)
جامع تفاسیر نور ۳، دایرة المعارف چندرسانه‌ای قرآن کریم
نور السیره ۲، جامع منابع تاریخ اسلام
فرهنگ اصطلاحات علوم

جامع الاحادیث ۳/۵، فرهنگ جامع روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام